

نظریه بیداری اسلامی

براساس اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری^۱

موسی نجفی*

چکیده

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، بیداری اسلامی واقعیت انکارناپذیری در مقابل «احساس تحقیرشدگی» است که استعمار غرب طی قرون گذشته به جوامع اسلامی تحمیل کرده است؛ با این وصف، از نظر معظم‌له بیداری اسلامی همان «عزت اسلامی» است که در اثر انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک الگوی زنده و پویا در برابر چشم مسلمانان جلوه‌گر شده است و این الگو تا آخرین مراحل، «تمدن غرب» و نظام «لیبرال دمکراسی» را به چالش می‌کشد.

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، احساس تحقیرشدگی، عزت اسلامی، تمدن غرب، تمدن نوین اسلامی، الگوی نظام‌سازی.

۱. مطالب این تحقیق براساس سه منبع و روش استوار است:

الف) مستقیماً از بیانات و یا آثار معظم‌له استفاده شده و عین مطلب آورده شده است.

ب) از مطالب و یا بیانات ایشان استفاده شده و با نوعی «بازسازی» و یا «ترکیب جدید» آمده است.

ج) استنباط نویسنده از مجموع فکر معظم‌له راجع به بیداری اسلامی و در گستره و چشم‌اندازی

وسیع‌تر دیده شده و سعی شده «اصول فکر سیاسی» ایشان در «برداشتی آزاد» مدنظر قرار گیرد.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. hoseinni@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۱۰

مقدمه

«بیداری اسلامی» عنوانی است که ملت‌های مختلف مسلمان می‌توانند در ذیل آن به‌نحوی به بازسازی شخصیت و هویت عزتمندانه و شرافتمندانه خود بپردازند. این عنوان تا آنجا مهم و گسترده تلقی می‌شود که قرن معاصر را می‌توان «دوران بیداری اسلامی» نامید. (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در اسفند ۱۳۶۹)

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در جایگاه رهبری انقلاب اسلامی و ولایت فقیه و نیز در دوران ریاست جمهوری و حتی قبل از انقلاب اسلامی، در مسیر حرکت بیداری اسلامی و هموار کردن این راه و تبیین و رشد این موضوع، مطالب اساسی، دیدگاه و نکات مهمی ابراز کرده‌اند. به‌عنوان نمونه ایشان در ترجمه کتاب «آینده در قلمرو اسلام» نوشته سیدقطب در دهه چهل، درباره گرایش به سمت اسلام به‌خصوص در جوانان و ضرورت تحرک مسلمین و هشجاری آنان علیه استعمارگران، نکاتی قابل توجهی را بیان می‌کنند. (سید قطب، ۱۳۴۵: مقدمه کتاب) همچنین توجه به بیداری اسلامی در شبه‌قاره هند نیز در ترجمه کتاب «مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان» نمونه دیگری از این دغدغه معظم‌له در یک دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است. (النحر، ۱۳۴۷)

ضرورت تحقیق و توضیح عنوان

این مطلب، به این دلیل امروز تا به این حد از اهمیت برخوردار و مورد توجه واقع شده، که مسلمانان سال‌هاست به‌سبب نفوذ قدرت‌های استعمارگر، از زندگی و حیات اسلامی همه‌جانبه خود محروم گشته (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در خرداد ۱۳۷۲) و در هر برهه از تاریخ، بخشی از شخصیت اسلامی و مسلمانی خویش را گم کرده‌اند. بیداری اسلامی که در زمان فعلی، آشکارا سراسر بلاد اسلامی، به‌خصوص کشورهای عربی را در سطوح مختلف، تحت تأثیر واقعیت انکارناپذیر قرار داده (همان: اسفند ۱۳۸۰) و مفتون جاذبه خود ساخته است، نشان‌گویایی است از زنده بودن و نشاط و حیات اسلام؛ دینی آسمانی که تمدن مادی غرب، قرن‌های گذشته مرگ آن را اعلام داشته، اثرات آن را فقط در حاشیه زندگی مسلمانان یا در لابه‌لای صفحات تاریخ جستجو می‌کرد.

بیداری اسلامی معاصر به نوعی «معجزه اسلام» (همان: بهمن ۱۳۷۵) و نتیجه «صدور معنوی» انقلاب اسلامی (همان: اردیبهشت ۱۳۸۲) و نشان دیگری از وعده الهی و سنت‌های حتمی خداوندی است که در آن، پیروزی حق بر باطل و نابودی ستمگران اعلام شده است. (همان: مهر ۱۳۸۷؛ خرداد ۱۳۷۲)

بیداری اسلامی همان «احساس هویت اسلامی» نیرومندی است که ملت‌های مسلمان را در سراسر جهان به مطالبه همه‌جانبه حضور اسلام در زندگی دعوت کرده و حاصل تلاش مصلحان، شهدا، مخلصان و انسان‌های والایی است که نگذاشتند این پرچم پرافتخار به زمین بیفتد. (همان: مرداد ۱۳۸۳؛ بهمن ۱۳۸۲)

با توجه به مطالب گفته‌شده، اهمیت تحقیق پیرامون شناخت ماهیت و عمق بیداری اسلامی و بازتاب‌های آن می‌تواند این نتایج و موضوعات را شامل شود:

۱. بیداری اسلامی نشانه پویایی و حیات و نشاط اسلام است.
۲. بیداری اسلامی نشانه احساس هویت و شخصیت احیاءشده مسلمین در دوران معاصر است و جریانی است جاری و زنده که هم‌اکنون با سرنوشت مسلمانان و جوامع اسلامی پیوند دارد.
۳. بیداری اسلامی مقابله با سلطه استعمار و استکبار است که نوعی احساس تحقیرشدگی را به جوامع اسلامی القا کرده بودند.
۴. بیداری اسلامی پرچمی است که مسلمانان زیر لوای آن می‌توانند به وحدت و اتحاد واقعی برسند.
۵. بیداری اسلامی، امید و رشد و رسیدن به تمدن اسلامی و حضور همه‌جانبه اسلام را در چشم‌انداز حیات طیبه اسلامی خود، نوید می‌دهد.

تاریخچه

بیداری اسلامی هم‌زمان با ورود نظامی استعمار فرانسه به مصر و حدود دو قرن گذشته در حوزه جغرافیایی عربی خلافت عثمانی شروع شد. مسلمانان دوباره با «صلیبیان» مواجه شدند، اما این بار، این حضور از نفوذ اروپاییان حکایت داشت. هرچند این نفوذ گاهی چهره دینی و تبشیری نصارا را به خود می‌گرفت، ماهیت آن به کلی با گذشته متفاوت بود. وسایل جدید و

تکنیک‌هایی که آنان در نظام‌گیری و اقتصاد و معشیت مردم با خود آورده بودند، افق جدید و پیامدهایی به همراه داشت که خیلی زود به زوایای آشکار و پنهان زندگی مسلمانان رسوخ کرد. از اولین آثار این نفوذ، تحت سلطه قراردادن یا نفوذ تدریجی در حاکمیت سیاسی کشورهای بود که این میهمانان ناخوانده بدان وارد شدند. با گسترش نفوذ اروپائیان و فتح سنگر به سنگر سیاست، اقتصاد و فرهنگ مسلمانان، واکنش طبیعی و ذاتی از دل ملت‌های مسلمان جوشیدن گرفت. این جوشش، روزه‌روز رشد و نمو یافت و همچون درمان درد یا پادزهر در مقابل زهر، خود را جلوه داد. لذا تاریخچه بیداری اسلامی را در قرن سیزدهم می‌توان با عنوان «فریاد فریادگران بیدار» و قرن چهاردهم را «قرن تجربه و بیداری» و قرن پانزدهم اسلامی را «قرن عملکرد و الگوسازی» نامید. در این روند تاریخی، چهره‌های برجسته جهان اسلام در عالم تشیع و تسنن و نهضت‌های بزرگی چون تحریم تنباکو، نهضت مشروطیت، ثورة‌العشرین عراق، نهضت بیداری هندوستان، نهضت شیخ شامل داغستانی در قفقاز و فریاد بیداری در خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان شاهد بود. (همان: بهمن ۱۳۷۰)

همچنین در روند رو به رشد و تکامل حرکت بیداری اسلامی، فریادگران سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بزرگی ایفای نقش کردند که می‌توان از سیدجمال‌الدین اسدآبادی در ابتدای جریان و در ادامه روند تکاملی و عمیق‌تر آن از میرزا حسن شیرازی، شیخ فضل‌الله نوری، آخوند خراسانی، سیدحسن مدرس و در عصر جدید از کلیم صدیقی، سیدمحمدباقر صدر و بسیاری از شخصیت‌های برجسته اسلامی و از همه مهم‌تر از حضرت امام خمینی علیه السلام یاد کرد. (همان: مرداد ۱۳۷۱؛ بهمن ۱۳۷۰؛ مهر ۱۳۷۹؛ دی ۱۳۷۰؛ اردیبهشت ۱۳۷۵؛ دی ۱۳۷۹)

هرچند بیداری اسلامی مانند امواج خروشان رودخانه‌ای از دل تاریخ دو قرن گذشته کشورهای اسلامی عبور کرده و بسته به شرایط و موقعیت، هر زمان در ساحل کشوری و یا نهضتی و یا فریاد مصلحی آرام گرفته، اما در مقاطعی از دهه‌های گذشته، این حرکت از عمق، گستره و اثرات الگوساز نمادین بیشتری برخوردار شده است.

پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ و تأسیس و تداوم جمهوری اسلامی، خود «معلول» بیداری اسلامی بود و از آن پس «علت» بیداری اسلامی به‌عنوان الگویی جامع و زنده قرار

گرفت. حوادثی نظیر مقاومت هشت ساله در جنگ تحمیلی و تسخیر لانه جاسوسی شیطان بزرگ، نشانه اقتدار این مقطع مهم در رویارویی بیداری اسلامی با قدرت‌های بزرگ عالم تلقی می‌شود. (همان: اسفند ۱۳۷۵؛ بهمن ۱۳۸۹؛ خرداد ۱۳۷۴؛ آبان ۱۳۸۱)

مفاهیم

هنگامی که از بیداری اسلامی صحبت می‌شود، زنجیره‌ای از مفاهیم و واژه‌ها نمودار می‌شود که به نحوی ما را در «فرهنگ سیاسی» بیداری اسلامی قرار می‌دهد. این واژه‌ها به درستی و روشنی ما را به ذات و هویت اصلی بیداری اسلامی برده، از واقعیت عمیق آن پرده برداری می‌کند. در این باره به این واژه‌ها و عبارات توجه کنید:

بیداری مسلمین، احساس تحقیرشدگی، احیای هویت اسلامی، عزت‌طلبی، وحدت و اتحاد مسلمین، روحیه امید و ایثار، حیات طیبه اسلامی، تمدن اسلامی، پیش‌قراولی فریادگران و مصلحین شیعی و ... (همان: خرداد ۱۳۶۹؛ خرداد ۱۳۸۸؛ اسفند ۱۳۸۹؛ تیر ۱۳۹۰؛ خرداد ۱۳۶۹؛ بهمن ۱۳۷۴؛ اسفند ۱۳۸۰؛ خرداد ۱۳۷۰؛ خرداد ۱۳۷۳؛ خرداد و دی ۱۳۸۴؛ آذر ۱۳۸۸؛ آبان ۱۳۷۱؛ آبان ۱۳۷۸؛ دی و بهمن ۱۳۶۸؛ اردیبهشت ۱۳۷۶؛ بهمن ۱۳۸۱)

با توجه به این مفاهیم می‌توان نسبت بیداری اسلامی را با اسلام، نهضت‌های اسلامی، نظام‌های سیاسی اسلام، تمدن آینده اسلامی، وضعیت جوامع اسلامی، دشمن‌شناسی اسلامی و بسیاری از مسائل دیگر در نوعی «دائرةالمعارف فکری - سیاسی دینی» مورد توجه قرار داد.

سؤال اصلی

اگر بخواهیم بیداری اسلامی را در قالب یک نظریه منسجم در ارتباط با سلسله مفاهیم و ارزش‌ها و نتایج خاص فرهنگی و سیاسی و جغرافیایی و فکری تعریف کنیم، ابتدا حول یک سؤال اصلی و چندین سؤال فرعی می‌توانیم تمرکز داشته باشیم:

مهم‌ترین سؤال در مورد بیداری اسلامی و ابعاد آن با توجه به وقایع اخیر، این است که ماهیت بیداری اسلامی چیست و تاکنون چه مراحل را طی کرده و تأثیر انقلاب اسلامی در بیداری اسلامی معاصر و تحولات سه دهه اخیر جهان اسلام چگونه قابل ارزیابی است؟

به دنبال این سؤال، پرسش‌های دیگری هم مطرح می‌شود که عبارتند از:

۱. بیداری اسلامی چه ارتباطی با استعمار اروپایی و نفوذ غرب در جهان اسلام دارد؟
۲. بیداری اسلامی چه ارتباطی با توده مردم، به خصوص «نسل جوان دنیای اسلام» و همچنین «نخبگان جهان اسلام» دارد؟
۳. نقش تشیع و تسنن و ویژگی‌ها و مشترکات و ممیزات هر یک در مراحل مختلف بیداری اسلامی چگونه قابل ارزیابی است؟
۴. چشم‌انداز بیداری اسلامی را چگونه می‌توان دید؟
۵. بیداری اسلامی چه نسبتی با تمدن غرب و دنیای مدرن دارد؟

فرضیه اصلی

با توجه به پرسش‌های مطرح شده و مفاهیم مذکور، می‌توان با اطمینان و دقت بیشتری به بیان فرضیه اصلی در مورد بیداری اسلامی و ماهیت و روند آن پرداخت. این فرضیه به این نحو قابل طرح است:

بیداری اسلامی به علت ماهیت عمیق دینی آن که برگرفته از متن اسلام و باورهای ناب و خالص مسلمانان است، در صدد است که از هویت واقعی و آسیب‌دیده جوامع اسلامی در مقابل سلطه غرب و ابعاد تمدنی آن محافظت کند. در این مسیر پیچیده و دشوار، آنچه الگو و چراغ هدایت تلقی می‌شود، همانا انقلاب اسلامی ایران و دستاوردهای مهم آن، یعنی نظام جمهوری اسلامی ایران و افق تمدنی و چشم‌اندازهای نوین آن است که با الهام از «مکتب اهل بیت عصمت و جلاله» در دهه‌های اخیر وارد مراحل تکامل خود شده است. این رشد و تعالی در هر منزلی یکی از ابعاد تمدن مادی غرب و دنیای مدرن و سلطه استعمار نو را به چالش می‌کشد. این تفاهم و تقابل تا عمیق‌ترین لایه‌های منازعه ایده‌ها و تمدن‌ها بین اسلام و دنیای استکباری غرب ادامه خواهد یافت. (همان: مرداد ۱۳۸۳؛ اسفند ۱۳۸۹)

فرضیه‌های رقیب

هنگامی که در جواب پرسش‌های خود، به طرح فرضیه‌ای از دل فرهنگ و سنت‌های خودی

با توجه به شرایط بومی و ملی کشورهای اسلامی پرداختیم، می‌توان به سایر دیدگاه‌ها، چه از درون آن جوامع و چه از خارج از دنیای اسلامی، توجه کرد. این نظریات در فضای اسلامی و بومی و ملی و با فرهنگ واژه‌های دینی به این تحولات و حرکت‌ها نگاه نمی‌کند، بلکه بیشتر با مایه‌گرفتن از مدرنیته و سکولاریزم نهفته در آن و ایسم‌های مرتبط با تمدن مادی غرب، به تحلیل آنچه رخ داده و رخ می‌دهد می‌پردازد. در این طراحی‌ها از مطالب سطحی و شعاری و تبلیغات سیاسی گرفته تا دیدگاه‌های مبتنی بر مکاتب فلسفی و سیاسی غرب، مثل لیبرال دموکراسی، با پشتوانه نظریات کلان‌تر مانند «جنگ تمدن‌ها» و «پایان تاریخ» به نفع تمدن غرب نیز وجود دارد. حاصل این نظریات، در این گروه‌ها و دسته‌بندی‌ها قرار می‌گیرد:

۱. بیداری اسلامی در حقیقت بر اثر «تئوری توطئه غرب» به رهبری آمریکا و صهیونیسم طراحی شده تا بتواند تحولات منطقه را به نفع آنان تغییر دهد. این امر با بی‌ثباتی دولت‌های عربی میسر می‌شود. (همان: تیر ۱۳۹۰)

۲. بیداری اسلامی را در قالب خشک و غیرپویا، متعصب و خشونت‌طلبانه جریان‌ات سلفی و نوعی طالبانیسم و القاعده به‌عنوان نوعی چهره جدید از تروریسم و خشونت دنیای اسلام معرفی می‌کنند که به دنبال دستیابی به حکومت اسلامی است. این جریان در حقیقت درصد قومیت‌گرایی و فرقه‌گرایی در جهان اسلام است. (همان: مهر ۱۳۶۸؛ خرداد ۱۳۸۳؛ شهریور ۱۳۸۴)

۳. بیداری اسلامی در قالب پروژه «دموکراسی خواهی» و لیبرال دموکراسی در کشورهای اسلامی مطرح شده و هدف اصلی آن، سرنگونی دیکتاتورها و رسیدن به خوشبختی و سعادت، از نوع غربی است و فرهنگ سیاسی مدرن را در تبیین آن به کار می‌برد. (همان: شهریور ۱۳۸۳)

۴. بیداری اسلامی می‌تواند به نحوی بازسازی جوامع اسلامی به صورت بی‌خطر برای غرب و نوعی الگوسازی کاذب آشتی و سازش اسلام و غرب را در پی داشته باشد.

۵. هرچند بیداری اسلامی در جوامع اسلامی، به خصوص نخبگان و روشنفکران و جوانان، تحول ایجاد می‌کند، این تحول و شالوده‌شکنی در نهایت در آستانه مرزهای اقتصادی و سیاسی (ولو ناقص) متوقف و هرگز فرهنگ سیاسی رقیب در مقابل غرب تلقی نشده است و قرائتی جدید از تحول جوامع اسلامی در ذیل مدرنیته و تمدن غرب دیده می‌شود.

مقایسه فرضیه اصلی با فرضیه‌های رقیب

با توجه به بیداری اسلامی طی سه دهه گذشته و حوادث جهان اسلام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در لبنان، فلسطین و عراق و حوادث مهم و تاریخی ماه‌های گذشته جهان اسلام و به‌خصوص حوزه عربی و شمال آفریقا، می‌توان میدان آزمون مهمی برای صحت و شاخص‌یابی هریک از این نظریات یافت.

به نظر می‌رسد در صورت قبول فرضیه اصلی اولی که با سلسله مفاهیم و واژه‌های مرتبط با بیداری اسلامی گفته شد، بیداری اسلامی به رشد و تکامل و جهش مهمی در دنیای اسلامی رسیده و با «احیای هویتی» برای غلبه بر «احساس تحقیرشدگی»، توانسته است فرهنگی را در عصر حاضر، شکل‌دهی و عرضه کند. این فرهنگ، با نگاهی جامع و همه‌جانبه به اسلام، در شکل تمدنی و گسترده، به شالوده‌شکنی در مفاهیم و اصول و ارزش‌های دنیای غرب پرداخته و از این زاویه با مظاهر تحمیلی غرب و اول از همه با استکبار جهانی و نظام‌های استبدادی وابسته به غرب به مقابله برمی‌خیزد. (همان: شهریور و بهمن ۱۳۸۲) در حالی که با نگاه به فرضیه‌های رقیب، متوجه می‌شویم نه تنها از فرهنگ واژه‌های گفته شده از بیداری اسلامی و احساس هویت اسلامی و عزت و شرافت فاصله گرفته، بلکه روند حوادث دنیای اسلام در فضایی مدرن (تحلیل تقلیل‌گرایانه) و در قالب طرح‌هایی مانند رسیدن به رفاه و یا رفع عقب‌ماندگی و یا شبیه‌سازی به کشورهای اروپایی و صنعتی تحلیل می‌شود. با این وصف، این تحولات نه ورق‌خوردن فصلی از تاریخ، بلکه نوعی غرب‌باوری مضاعف و شیفتگی نسبت به مظاهر تمدن غربی خواهد بود.

در مقایسه بین این دو دیدگاه برای تفکیک فرضیه اول از فرضیه‌های رقیب، برای بیداری اسلامی سه ملاک و شاخص تعیین می‌شود که در صورت دارا بودن این سه شاخص، بیداری اسلامی، حقیقی و درست و در صورت فقدان یکی از آن شاخص‌ها، بیداری اسلامی غیراصیل و غیرحقیقی و در افق فرضیه‌های رقیب قرار می‌گیرد. این سه شاخص عبارتند از:

۱. اسلامی بودن و با مفاهیم دین مبین اسلام پیوند عمیق داشتن؛
۲. حرکت اصیل مردمی و توده‌وار بودن و تکیه‌نداشتن مطلق بر احزاب و گروه‌ها و جریان‌ات سیاسی، بلکه اتکا به جوانان مسلمان و قشرهای مختلف ملت؛

۳. ماهیت ضداستکباری و در وضعیت کنونی ضدآمریکایی و با توجه به وضعیت منطقه درگیر در بیداری اسلامی، جنبه ضدصهیونیستی داشتن، از محوریت و حساسیت بیشتری برخوردار خواهد بود. (همان: خرداد ۱۳۹۰)

با این سه شاخصه اصلی است که می‌توان گفت آیا بیداری اسلامی در مسیر درست خود گام برمی‌دارد یا نه؟ و آیا جریانی اصیل است یا به‌صورت بدلی عرضه می‌شود؟ از مشخصه‌ها و ترفندهای دستگاه‌های اطلاعاتی، تبلیغاتی، دانشگاهی و نظریه‌سازی غرب این است که معمولاً در صورت حقیقی و اصیل بودن حرکت ملت‌ها، به ارائه نوعی مدل شبیه‌سازی شده و «کاریکاتورگونه» آن حرکت، مبادرت کرده و در فرضیه‌ها، تفکر، ارزش‌ها، اهداف و منافع خود از آن دفاع می‌کنند. به‌عنوان نمونه می‌توان به ابعاد این مسئله در حوادث فتنه سال ۱۳۸۸ اشاره کرد که با استفاده ابزاری از مذهب و شعار الله‌اکبر به این کاریکاتورسازی روی آوردند. (همان: خرداد ۱۳۸۳؛ مرداد ۱۳۸۸)

استدلال

در مورد اینکه از فرضیه‌های مختلف در مورد بیداری اسلامی، کدام یک صحیح و کدام یک غلط است یا کدام فرضیه از صحت بیشتری برخوردار بوده و واقعیات موجود را بهتر پوشش داده، به مسائل و ابعاد مختلف آن پاسخ می‌دهد، می‌توان در دو بخش و دو حوزه مرتبط با هم به تحقیق پرداخت: حوزه فکری - نظری و حوزه عینی - عملی. این دو حوزه، بخش مهمی از مسائل معرفتی و تاریخی و سیاسی مربوط به اسلام و تاریخ اسلامی و مسائل جوامع مسلمان‌نشین را شامل می‌شود که به اهم آنها به‌طور مختصر و فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

۱. بیداری اسلامی امری طبیعی است و بیداری فطرت انسان‌ها و دنباله حرکت بعثت انبیاست که امروز به این شکل درآمده است. (همان: اسفند ۱۳۸۹؛ تیر ۱۳۹۰)
۲. بیداری اسلامی مرتبط به خود اسلام است و از متن اسلام و تعالیم نجات‌بخش آن سرچشمه گرفته است و بدون در نظر گرفتن افق تفکر و ارزش‌های اسلامی معنا و مفهومی ندارد. (همان: اسفند ۱۳۸۹)

۳. بیداری اسلامی طی سه دهه گذشته و تحولات فعلی جهان اسلام (در صورتی که از بستر طبیعی خودش خارج نگردد) تحت تأثیر مستقیم و در شعاع جذبه انقلاب اسلامی ایران و معمار بزرگش حضرت امام خمینی علیه السلام قرار داشته و رشد و بالندگی و موفقیت‌های انقلاب اسلامی، الهام‌بخش بیداری اسلامی و مؤثر در جلوه‌های آن است و پیشرفت جمهوری اسلامی نماد یک الگوی زنده برای ملت‌هاست. (همان، فروردین ۱۳۶۹؛ اردیبهشت ۱۳۸۲؛ خرداد ۱۳۷۲؛ مهر ۱۳۷۸؛ خرداد ۱۳۸۲؛ مرداد ۱۳۷۱؛ آذر ۱۳۷۷)

۴. چون پیام انقلاب اسلامی همان پیام اسلام ناب است، لذا پیامی فطری، طبیعی و البته جهانی و برای تمام بشریت خواهد بود و به‌طور مسلم بیشترین تأثیر را بعد از ایران، در منطقه اسلامی خواهد گذاشت. (همان: آبان ۱۳۷۳)

۵. مخالفت با حقیقت بیداری اسلامی و ارزش‌های واقعی نهفته در آن و ممانعت از تابش شعاع نورانی آن، همانا مخالفت با اصل دین مبین اسلام و پیام ملکوتی آن است. اینکه بشر در سایه وحی اسلامی و مکتب اهل بیت عصمت علیهم السلام، سعادت و حیات طیبه (همان: بهمن ۱۳۶۸) را تفسیر و تجربه کند، برای تمدن مادی غرب و نظام سلطه جهانی امری باورنکردنی و نپذیرفتنی است. لذا آنان در موارد مختلفی، عمق کینه و نفرت و بغض خود را به حقیقت این تعالیم و سرچشمه آن نشان داده‌اند. به‌عنوان مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد: قرآن‌سوزی، مبارزه با حجاب و عفاف بانوان، کاریکاتورهای موهن درباره مقدس‌ترین شخصیت جهان اسلام، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، توهین و تمسخر نسبت به احکام و قوانین اسلامی، نشان دادن چهره زشت و دروغین و تحریف‌شده از اسلام و ... (همان: شهریور ۱۳۸۹؛ مهر ۱۳۷۷؛ مهر ۱۳۸۳؛ اسفند ۱۳۸۴؛ اسفند ۱۳۸۶؛ خرداد ۱۳۷۲)

۶. از دیگر مواردی که بیداری اسلامی را در بستر طبیعی و حقیقی خودش ندیده و درصدد جلوگیری از بروز تابش آن هستند، ترس از تکرار تجربه انقلاب اسلامی است؛ تجربه‌ای که نشان داد بشر می‌تواند بدون الگوپذیری از ایسم‌های رایج دنیای مادی، به رفاه، آزادی، سعادت و خوشبختی برسد و تجربه دنیای غرب، تجربه‌ای شکست‌خورده برای بشر تلقی می‌گردد.

۷. یک دلیل مهم که ملت‌های مسلمان به ندای بیداری اسلامی تحت جاذبه و افق

انقلاب اسلامی پاسخ دادند، تحقیر طولانی مدتی است که از جانب استکبار جهانی و نظام‌های وابسته استبدادی تحمل کرده‌اند. (همان: بهمن ۱۳۸۹؛ تیر ۱۳۹۰) این تحقیر طولانی، نه تنها آنان را از زندگی شرافتمندانه و عزتمند اسلامی محروم ساخته بود، بلکه از اصول اولیه یک زندگی طبیعی مثل رفاه و آزادی و استقلال و پیشرفت نیز محروم بودند.

۸. جنگ سی‌وسه روزه، انتفاضه فلسطین، مجاهدت مردم افغانستان و برخی حرکت‌های چند دهه اخیر در کشورهای اسلامی نشانه و نمونه زنده و عملی راه حل جدید و بی‌بدیلی است که مسلمانان برای درمان دردهای طولانی مدت خود از دست جهان‌خواران، مستکبران و قدرت‌های سلطه‌گر، با الگوپذیری از انقلاب اسلامی انتخاب کرده‌اند. بی‌جهت نیست که آمریکا و صهیونیسم برای سرکوب یا کنترل این بیداری، قیام‌ها و حرکت‌ها، راه‌حل‌نهایی را فشار و سرکوب و محدودسازی قانون اصلی و قلب تپنده آن، یعنی ایران اسلامی دیده و انواع و اقسام توطئه‌ها و دشمنی‌ها را با آن به عمل می‌آورد؛ در مجامع بین‌المللی، تحریم اقتصادی، جنگ نرم رسانه‌ای و ... هدف اصلی را انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی می‌بیند و به متحدان خود و حتی دشمنان دیروز و رقبای قبلی (روسیه و چین و ...) هم برای این همراهی همه‌گونه امتیاز و بسته تشویقی عطا می‌کند. (همان: مهر ۱۳۸۵؛ مهر ۱۳۷۰؛ خرداد ۱۳۷۱؛ اردیبهشت ۱۳۸۷)

آسیب‌شناسی

برای حفظ دستاوردهای این حرکت بزرگ بیداری اسلامی و ابعاد و پیامدهای عمیق آن باید تلاش و مجاهدت و تدبیر و پایداری بسیاری کرد. این همت و صیانت به‌خصوص برای دو دسته از مردم کشورهایی که در حوزه بیداری اسلامی قرار دارند، واجب‌تر و وظیفه آنان سنگین‌تر است:

اول: جوانان به‌عنوان موتور محرکه و شوردهنده و گرم‌کننده این حرکت‌ها؛ (همان: اردیبهشت ۱۳۷۲؛ آبان ۱۳۸۹) *ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

دوم: نخبگان و فرهیختگان جوامع اسلامی. (همان: بهمن ۱۳۷۰؛ دی ۱۳۸۴؛ تیر ۱۳۹۰) *رتال جامع علوم انسانی*
ملت‌های مسلمان در هر مرحله‌ای باید از دستاوردهای به‌دست‌آمده، صیانت و حراست

کنند (همان: تیر ۱۳۹۰) و گرنه خیلی زود و به دست دشمنان آنان، این زحمات و پیروزی‌ها به هدر می‌رود (همان: اسفند ۱۳۸۹) و دشمن بیرون‌رفته از در، از پنجره و منفذی دیگر بازمی‌گردد؛ مانند وضعیتی که ایران در دوران مشروطیت به آن دچار شد و استبداد قدیم، به استبدادی بدتر و پیچیده‌تر و گزنده‌تر مبدل گردید.

از دیگر آسیب‌هایی که بیداری اسلامی را تهدید می‌کند، تحریف حقایق و واقعیات، از طریق انحراف افکار عمومی است. این کار را معمولاً غربی‌ها با «برتری رسانه‌ای» خود انجام داده، هر روز شگرد جدیدی نشان می‌دهند. یکی از این شگردها که آنان از دیرباز برای آن برنامه‌ریزی و فکر و طراحی فراوانی کرده‌اند، تفرقه در جهان اسلام و فرقه‌گرایی و جنگ‌های مذهبی بیهوده بین شیعه و سنی بوده و هست. در قضایای اخیر نیز در تقسیم فرقه‌گرایانه کاذب برای این کشورهای به‌پاخاسته و نوع انعکاس اخبار قیام و حمایت‌های جمهوری اسلامی از آنان، سعی در القای نوعی فرقه‌گرایی شیعی در سطح گسترده دارند. (همان: خرداد ۱۳۹۰؛ خرداد ۱۳۸۴؛ مرداد ۱۳۸۶؛ آذر ۱۳۸۸)

قدر مسلم، بیشترین آسیب از بیداری اسلامی را در وهله اول، رژیم‌های دیکتاتوری وابسته و ضد مردمی خورده و چون این رژیم‌ها سال‌ها در خدمت منافع قدرت‌های بزرگ بوده‌اند، آسیب و مانع جدی بعدی بر سر راه رشد و بالندگی بیداری اسلامی هستند.

طرح خاورمیانه بزرگ، حفظ امنیت مرزهای اسرائیل، حفظ پایگاه‌های نظامی و بازار اقتصادی غرب در جهان اسلام، از دیگر طرح‌های بلندپروازانه غرب در منطقه تحت نفوذ بیداری اسلامی است که از هم‌اکنون دچار ضربه و توقف و شکست جدی شده است. لذا از مهم‌ترین انحرافات که امروز در سطح گسترده برای توقف، انحراف یا مصادره بیداری اسلامی به عمل می‌آورند، نفی شعارهای ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی است (همان: آذر ۱۳۸۴؛ شهریور ۱۳۸۴؛ تیر ۱۳۸۹) که در حقیقت، فراموش کردن دشمن اصلی و عامل همه تحقیرها و غارت‌ها و مصائب جوامع اسلامی است.

اما مطلب به همین تغییر زاویه دشمن‌شناسی برنمی‌گردد، بلکه دشمن، آسیب واقعی و مهم‌تر را از تحریف ماهیت خود این حرکت‌ها آغاز کرده، نوعی پروژه دموکراسی‌خواهی (همان: شهریور ۱۳۸۳) در ذیل تمدن غرب و نظام سیاسی لیبرال دموکراسی به‌عنوان «الگوی

ایدئال» و قطب‌نمای حرکت را به این ملت‌ها القا می‌کند و به فرض قبول درد اصلی یا صورت مسئله (بدون در نظر گرفتن مسبب واقعی) نسخه درمان را نیز خود تجویز کرده، به جعبه جادویی خود و رؤیاهای دنیای مدرن حواله می‌دهد. البته برای تکمیل این مرحله، باید پروژه سیاه‌نمایی و استبدادی جلوه‌دادن جمهوری اسلامی و ارتباط‌دادن فتنه دو سال گذشته با نوعی یکسان‌سازی شعارهای اولیه، این قیام‌ها را در قالب ارتباط میدان آزادی با میدان التحریر نشان دهند و نوعی موازی‌سازی کاذب و شبیه‌نمایی دروغین را تبلیغ کنند. همه اینها برای این خواهد بود که الگوی ایران اسلامی را الگویی ناموفق، ناکارآمد و شکست‌خورده جلوه دهند.

راهکارها و چشم‌اندازها

بیداری اسلامی همچون رودخانه‌ای خروشان با سرچشمه‌ای از دل تاریخ شروع شد و در بستری پرپیچ‌وخم بعد از عبور از موانع بسیار، با الحاق بستر انقلاب اسلامی به آن، همچون دریایی بزرگ پدیدار گشت. در این مرحله، حفظ و شناخت این دستاوردها به‌خصوص برای تعمیق آن در بین جوانان، کاری است که باید انجام شود. جلوگیری از هدر رفتن ذخایر معنوی و انسانی در این بستر جدید، در حقیقت ممانعت از غارت قیام (همان: اسفند ۱۳۸۹) توسط دشمنان آن است. این امر، ممکن نیست مگر بر اثر همراهی و مجاهدت خواص جوامع اسلامی و به‌خصوص علمای دین (همان: تیر ۱۳۹۰) که با زنده نگه داشتن فرهنگ اسلامی، یعنی همان هویت به‌غارت‌رفته جوامع مسلمان، از مقهور شدن این ملت‌ها در مقابل فرهنگ غرب جلوگیری کنند. در این جهاد مقدس پافشاری بر حفظ اصول و ارزش‌ها و خودسازی اسلامی، برای بیدارگران و انقلابیان، امری لازم و حتمی است. (همان: اردیبهشت ۶۹؛ اسفند ۱۳۸۹)

اما برای رشد و تکامل هرچه بیشتر بیداری اسلامی، لازم است که در ایران عزیز به‌عنوان الگوی موفق و قطب‌نمای اصلی این جریان، «تهضت نرم‌افزاری و تولید علم» هرچه بیشتر به ثمر رسد تا «با نشاط اجتهادی و تولید فکر علمی و دینی»، ضمن رشد هرچه بیشتر انقلاب اسلامی، قشر اندیشمند و نخبه خود را وارد این حرکت کرده، با تولید علم، دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فکری و دینی، در صف مقدم ساختن «تمدن اسلامی»

قرار بگیرند. (همان: بهمن ۱۳۸۱)

شکی نیست که برای به وجود آمدن چنین گستره و چشم انداز و هدف مقدسی باید «مجاهدت مخلصانه» و «استقامت» هرچه بیشتر مردم مسلمان در جوامع بیدار شده را مطالبه کرد تا در نهایت، موازنه ظالمانه تحمیلی یکصد ساله قدرت‌های بزرگ را شکست و فصل نوین تاریخ اسلامی را آغاز کرد. با زنده شدن جوامع اسلامی، خط اصیل انبیا که بر پایه ایمان و عقلانیت و مجاهدت و عزت است، دستمایه ساخت جامعه نوینی تحت سایه بیداری اسلامی خواهد شد. (همان: شهریور ۱۳۷۳؛ مهر ۱۳۸۱؛ اسفند ۱۳۶۸؛ تیر ۱۳۹۰)

این وضعیت و بستر و فصل نوین، هرچه بیشتر به جلو رود و رشد یابد، استکبار قدمی به عقب برمی‌دارد و دوران «استعمار، استعمار نو و فراتر از استعمار نو» درهم شکسته می‌شود. با شکست و شالوده‌شکنی از هیمنه و سلطه استکبار، یکی دیگر از سنت‌های الهی تحقق خواهد یافت و بیداری اسلامی «عاقبة للمتقين» را برای مسلمانان هویدا و آشکار خواهد کرد. شاید این همان تکلیف ما در فلسفه انتظار و تحقق وعده ظهور باشد. (همان: دی ۱۳۸۲؛ اسفند ۱۳۸۹؛ دی ۱۳۷۱؛ دی ۱۳۷۴)

نتیجه

به نظر می‌رسد، نظریه بیداری اسلامی که براساس اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری به دست می‌آید، این اصول را در بر دارد:

۱. این نظریه می‌تواند در شکل یک نظریه منسجم و جامع و در ابعاد علمی عمیق و صحیح مطرح شده، قابل ارائه باشد.

۲. چون این نظریه، منبعث از افکار و آرای مرجع و مجتهدی است که در جایگاه رهبری بزرگ‌ترین نظام اسلامی قرن حاضر قرار دارد، حاوی مبانی نظری دقیقی است که با مسائل روز و واقعیات جهان اسلامی منطبق است.

۳. این نظریه دارای مبانی دینی و مستخرج از «اصول و عقاید اسلامی» است. از این رو، با روح کلی اسلام و به خصوص «مکتب اهل بیت عصمت و جلال» همخوانی و مناسبت دارد.

۴. چون این نظریه را شخصیتی بیان کرده که به تاریخ اسلامی جهان معاصر اشراف

کامل داشته، با واقعیات و حوادث تاریخ دو سده اخیر دنیای اسلام مطابق بوده و تحولات اصلی و دغدغه‌های واقعی جوامع اسلامی در آن مدنظر قرار گرفته است.

۵. با درنظرداشتن این نکته که بیداری اسلامی، واکنشی در برابر استعمار غرب است، این نظریه براساس آرای شخصیتی مطرح شده که به ترفندهای استعمار و ابعاد نفوذ اجانب در ملل اسلامی آشناست و برای مقابله با آن، راهبردهای مهمی را بیان می‌دارد.

۶. این نظریه با توجه به ویژگی‌های گفته‌شده، می‌تواند به‌عنوان اصول فکری و سیاسی نهضت بیداری اسلامی برای عصر جدید، به‌مانند دستورالعمل مدون و مانیفست و قطب‌نمای مبارزاتی برای ملل مسلمان، مورد بحث و سرلوحه حرکت قرار گیرد.

۷. با توجه به اینکه این نظریه مبتنی بر آرای رهبری نظام جمهوری اسلامی است، بیداری اسلامی را در چشم‌انداز بزرگ‌ترین انقلاب دینی قرن حاضر تحلیل می‌کند و با توجه به ظرفیت‌ها و افق این انقلاب به این پدیده مهم دنیای اسلام می‌نگرد. همچنین این نظریه با توجه به زوایای مطرح در آن، تنها نظریه اصیلی است که در افق و گستره و خط فکری حضرت امام خمینی علیه السلام، به‌عنوان معمار کبیر و فریادگر بیداری اسلامی قرن اخیر، قرار دارد و براساس مبانی و اصول آن خط فکری به تبیین مسائل می‌پردازد.

۸. با توجه به ویژگی‌های گفته‌شده، این نظریه با نوعی «فرهنگ سیاسی دینی و نسبت‌های جدیدی» که برخاسته از متن جامعه اسلامی است، به ارزیابی حرکت بیداری اسلامی می‌پردازد.

۹. به‌سبب آنکه این نظریه «سیر استعلایی و تکاملی» برای بیداری اسلامی قائل است، در تمام ابعاد و زوایا با سلطه غرب و بازتاب‌های سیاسی و فرهنگی آن در جهان اسلام مقابله داشته و از نوعی «پشتوانه تمدنی» در مقابله با تمدن غرب برخوردار است.

۱۰. این نظریه می‌تواند به‌عنوان «شاخصی در محتوا»، مراحل و اصول و پیامدهای بیداری اسلامی را تبیین کرده، بی‌اصالتی، التقاطی‌دیدن و غیربومی‌بودن نظریه‌های رقیب را درباره بیداری اسلامی نشان دهد و درجه انحراف و ضعف و نقصان آنها را از واقعیت بیداری اسلامی نمودار سازد.

منابع و مأخذ

۱. بیانات رهبری مندرج در نرم افزار حدیث ولایت، مجموعه بیانات مقام معظم رهبری، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم.
۲. بیانات رهبری مندرج در سایت: www.khamenei.ir
۳. سید قطب، ۱۳۴۵، *آینده در قلمرو اسلام*، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، تهران، بی‌جا.
۴. النحر، عبدالمنعم، ۱۳۴۷، *مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان*، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، تهران، انتشارات آسیا.

